



خبرنامه فصلی فرهنگی / سال اول - تیر ۹۱

مجموعه نور

شماره ۱۸



۱۰

ماه حبس

مدیران و پرسنل سایت مجذوبان نور و سایر ادوایش کنابادی بیش از ۱۰ ماه است که در زندان های تهران و شیراز به جرم دویشی و در دفاع از اعتماد و طریقت خود در اسارت بسر می برند به امید آزادی تمامی آزادی خوانان

مطلع این شماره خبرنامه مجذوبان نور را با مناجاتی از حضرت زین العابدین شیروانی «مستعلیشاه» (طاب ثراه) مزین می نماییم :

«حمد و سپاس و گلشن ثنای بی قیاس مخصوص بارگاه احدی و مختص بارگاه صمدی است. عزّ اسمه و جلّ ذکره که از کمال احسان نهال موجودات را در باغ وجود مثمر و بارور نمود و از فرط عاطفت ریاحین ممکنات را در گلشن هستی مَخَصَّر و ریان فرمود.»

هر چند که چون صورت دیوار خموشم از یاد کسی هست درون پُر ز خروشم
از تهمت و طعنم چه از این شهر پرانی زاهد ز تو این خانه که من خانه بدوشم

بار خدایا به عزت کسانی که به درگاه حضرت تو قرب دارند و به حرمت اشخاصی که به یاد تو همواره اوقات می گذرانند که آراسته گردان عالم را به عالمی که از تو ترسند و از خلق شرم دارند. و ما را مبتلا به صحبت بیگانگان کوی قرب مگردان. و پادشاه عصر را توفیق ده که مفسدان را نناخته و معاندان را گداخته دارد که در نواختن ایشان هلاکت دین و در گداختن آن ها خشنودی ربّ العالمین است. مفسد ترین خلق؛ عالمان بی عمل و دانشمندان با مکر و حیل اند. و توفیق ده که مصلحان و حلال خوارگان را نیکو دارد که در نیکو داشتن مصلحان، نظام دین و دولت، بقای ملک و شادی روان حضرت مصطفی(ص) و جمله ای انبیا و اولیاست. صلوات الله علیهم اجمعین

برگرفته از کتاب «بستان السیاحه»

خبرنامه خبری، تحلیلی، فرهنگی مجذوبان نور
در زمینه حقوق بشر، علوم انسانی و علوم اجتماعی
سال اول / شماره هجدهم / تیر ماه ۱۳۹۱

- فرمایشات
- فرمایشات حضرت آقای مجذوب‌علیشاه
- تغییر و تحریف ناپذیری قرآن
- اخبار درویشی
- برگزاری جلسه بازپرسی کسری نوری پس از ۴ ماه بلاتکلیفی
- وضعیت وخیم جسمی حمید و صالح مرادی
- سروستانی از درویش زندانی
- محکومیت علیرضا روشن در دادگاه انقلاب تهران
- به ۵ سال حبس
- آزادی ۲ تن از درویش گنابادی با وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی
- برگزاری دادگاه ۱۱ تن از درویش گنابادی در شیراز و صدور قرارهای ۱۰۰ و ۵۰ میلیون تومانی
- مقاله
- معرفی و نقد کتاب «بستان السیاحه»
- مهدی و مهدویت - حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه ثانی
- مولانا حاج زین العابدین شیروانی - دکتر تنهایی
- حقوق بشر
- قرار بازداشت موقت

در این شماره خبرنامه مجذوبان نور به سبب نزدیک به ایام ولادت قطب سی و یکم، حضرت آقای حاج زین العابدین شیروانی «مست علیشاه»، به بررسی بیشتر و دقیق تر حیات و احوالات آن حضرت پرداخته و یکی از آثار ایشان را نیز معرفی کردیم.

همچنین در بخش حقوقی نیز به موضوع بازداشت موقت، آنچنان که در قانون است و آنچنان که به اجرا در می آید نیز نگاهی انداختیم، امید داریم که مفید حال مخاطبین واقع شود.

لزوم آگاهی از حقوق قانونی با اطلاع از قوانین، از حقوق قانونی خود دفاع کنید

قرار بازداشت موقت

هم اکنون بسیاری از زندانیان سیاسی، از جمله در اویس در حالی در زندان های کشور به سر می برند که هیچ گونه دادگاهی برای رسیدگی به پرونده اتهامی آنها تشکیل نشده و آنها را مدت های طولانی (بیش از ده ماه) در قالب بازداشت موقت در شرایط بلا تکلیف در حالی که هیچ گونه جرمی برای آنها احراز نشده قرار داده اند، و یا عده ای نیز آزادیشان مشروط به سپردن وثیقه های چند صد میلیونی می شود که جدا از عدم استطاعت از پرداخت این مبالغ، موجه و متناسب با جرم نکرده نیز به نظر نمی رسد، در ادامه به بررسی این مطلب می پردازیم که قانون گذار در مورد بازداشت موقت و صدور قرار وثیقه چه نظری دارد؟ آیا هیچ محدودیتی در مورد زمان بازداشت موقت و قرار آزادی وجود ندارد؟



صدور قرار بازداشت موقت در مواردی ضروری است و می تواند برای تامین حقوق مردم و ایجاد آرامش جامعه موثر باشد، با این حال استفاده بی مورد و تکرار و تداوم آن و به ویژه استفاده از این قرار یا تمدید آن بدون رعایت ضوابط قانونی از جمله مواردی است که برای منافع عمومی جامعه زیان آور است و می تواند نظام قضایی کشور ما را بیش از پیش در معرض انتقاد حقوقدانان و جامعه شناسان قرار دهد چرا که بازداشت موقت مغایر با بی گناهی متهم یا اصل برائت؛ اصل و قاعده ای که مورد قبول کلیه نظامهای حقوقی پیشرفته واقع شده است.

قرار بازداشت با اصل برائت سازگاری ندارد. زیرا متهم قبل از اثبات جرم و صدور حکم محکومیت از دادگاه زندانی می شود، در حالی که زندان اصولاً جایگاه افرادی است که ارتکاب بزه و مجرمیت آنها به موجب حکم قطعی دادگاه صلاحیت دار محرز شده است و باید کیفر قانونی را تحمل نمایند. این تأمین خصوصاً وقتی موجب نقض اصول و قواعد یاد شده در بالا می گردد که در نهایت میزان مجازات مقرر در حکم دادگاه کمتر از مدتی باشد که متهم قبلاً در بازداشت بسر برده است و یا وقتی که تعقیب کیفری به صدور حکم برائت منتهی گردد در حالی که متهم مدتی به عنوان بازداشت موقت زندانی بوده است، که در هر صورت، مسلم می شود سلب آزادی او موجه نبوده و موجب ضرر و زیان مادی

و معنوی کم و بیش خطیری شده است که جبران آن در تمام احوال به سهولت امکان پذیر نیست. از دست دادن حرفه و شغل و از هم گسیختگی خانواده متهم به علت بازداشت موقت او محتمل و گاه مقرون به یقین است.

قضای تحقیق براساس قاعده لزوم تسریع در رسیدگی به امر کیفری که عدم رعایت آن و تعویق در رسیدگی موجب مسئولیت قضای است، تحقیقات لازم را باید در اسرع وقت به انجام رساند.

فرض قانون گذار این بوده که در جرایم جنحه این تحقیقات بیش از ۲ ماه و در امور جنایی بیش از ۴ ماه طول نخواهد کشید. مقنن قرارهای بازداشت موقت پیش بینی شده در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب کیفری را در بند (ط) از ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب بدین شرح محدود نموده است:

هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا ۴ ماه و در سایر جرایم تا ۲ ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت به سر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد، مرجع صادرکننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین متهم می باشد؛ مگر آن که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقای قرار تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقا می شود.

اظهار عقیده قضای تحقیق پس از پایان مهلت های مقرر در قانون به فک قرار بازداشت موقت و یا تمدید آن الزامی است و در صورت ادامه بازداشت متهم پس از انقضای مهلت مذکور در قانون بدون اتخاذ تصمیم و صدور قرار مقتضی تخلف محسوب می گردد.



معرفی و نقد کتاب «بستان السیاحه»

حاج زین‌العابدین شیروانی



کتاب «بستان السیاحه» نوشته حاج زین‌العابدین شیروانی (مستعلیشاه) که با تصحیح منیژه محمودی در سه جلد و با قطع وزیری از سوی نشر حقیقت منتشر شده است، کتابی از حاج زین‌العابدین شیروانی مشتمل بر اطلاعات بسیار و متنوع جغرافیایی، تاریخی، آرا و عقاید فرقه‌های گوناگون مذهبی و نحله‌های فکری و برخی مطالب متفرقه‌ی دیگر. شیروانی (۱۱۹۴-۱۲۵۳) متخلص به «تمکین» با عنوان طریقتی «مستعلیشاه» در شَمَخی زاده شد و تا هفده سالگی در کربلا پرورش یافت. او پس از تحصیل در محضر آقا محمدباقر بهبهانی، میر سیدعلی اصفهانی، میرزا مهدی شهرستانی، مولانا عبدالصمد همدانی و سیدمهدی نجفی به تصوف گرایید و در حلقه‌ی مریدان سید معصوم‌شاه دکنی، انورعلی شاه اصفهانی و رونق‌علیشاه کرمانی حضور یافت و برای آشنایی بی‌واسطه و تحقیق بی‌طرفانه در مذاهب و آرای پیروان طریقت‌های گوناگون، سفری ۳۷ ساله آغاز کرد. شیروانی در مسیر طولانی خود، از بغداد، عراق عجم، گیلان، شیروان، مغان، طالش و آذربایجان گذشت و در ۱۲۱۱ به خراسان رسید و سپس سفر خود را به سوی هرات، زابل، کابل، پنجاب، بنگاله، گجرات و دکن ادامه داد و از طریق دریا جزایر هندوستان و سواحل سودان را سیاحت کرد و پس از سیر و سفری در سند، مُلتان، جبال و کشمیر از طریق مظفرآباد، طخارستان و بدخشان به خراسان بازگشت؛ سپس از طریق جنوب ایران و یمن رهسپار جده و حجاز شد و مراسم حج بجا آورد؛ آن‌گاه راهی مصر، شام، روم، آناتولی و آسیای صغیر شد و از طریق آذربایجان به ایران بازگشت. در ایران از همدان، اصفهان، فارس و کرمان دیدن کرد (همان) و چون در کرمان ابراهیم‌خان، حاکم آن شهر، موجب آزار او شد، به فارس بازگشت و در ۱۲۳۵ به اشاره‌ی مراد خود، مجذوب‌علیشاه، همسر گزید و صاحب فرزندی به نام جلال‌الدین شد. شیروانی در ۱۲۵۳، در سفر حج، گذشت.

از شیروانی چهار اثر برجای مانده است: حدائق السیاحه؛ ریاض السیاحه به نام محمد میرزا که هر دو به چاپ رسیده است؛ کشف‌المعارف و بستان السیاحه. بستان السیاحه حاصل سفری ۳۷ ساله (۱۲۱۰-۱۲۴۷) است که تألیف آن، به تصریح نویسنده، در ۱۲۴۷ در دوره‌ی سلطنت فتحعلی‌شاه برای محمد میرزا آغاز شد و در رجب ۱۲۴۸ پایان یافت. نویسنده نخست یادداشت‌هایی فراهم آورده بود و هر چه را شگفت می‌یافت «به قید کتابت» می‌آورد، اما متأسفانه این یادداشت‌ها در ۱۲۴۱، شش سال پیش از آغاز تألیف کتاب در سفر نویسنده و خانواده‌اش به قمشهی اصفهان به دست محمد قاسم‌خان پسر سلیمان‌خان قاجار، حاکم قمشه، نابود شد و وی ناگزیر مطالب را در حافظه‌ی خود نگاشت. او انگیزه‌ی خود را از پدید آوردن این کتاب و پیمودن این سفر مخاطره‌آمیز «خدمت اهل تحقیق هر دیار و دانستن حقیقت احوال طوایف امم» ذکر کرده و کوشیده است با دوری از «اغراض نفسانی» حاصل مشاهدات و تحقیق خود را در باب مذاهب و فرقی مختلف عرضه بدارد. با این‌همه، کتاب کاملاً بر مشاهدات شخصی نویسنده متکی نیست و اتکا بر نقل، به‌ویژه در وصف سرزمین‌های دور که در مسیر سفر او نبوده، در مواردی مشهود است. نویسنده در جای‌جای اثر خود به منابع متعدد آن اشاره کرده است که برای نمونه نزهه‌القلوب، معجم‌البلدان، فارسنامه، حبیب‌السیر و همچنین آثار غیرجغرافیایی مانند آتشکده‌ی آذر بیگدلی، نفحات‌الانس جامی، الفصول التامه‌ی مرتضی رازی را می‌توان نام برد.

نثر بستان السیاحه روان و استشهداد به آیات و اشعار فارسی در آن چشم‌گیر است. از نظر فصل‌بندی، مشتمل بر چهار باب، یک «سیر»، ۲۸ «گلشن» و یک «بهار» مشتمل بر چهار «گلزار» است؛ اما این ترتیب در فصل‌بندی متن دقیقاً رعایت نشده است؛ در واقع، ابواب چهارگانه‌ی آن شرح حال پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم‌السلام؛ سرگذشت علما، عرفا و حکما و بعضی شاعران و دانشمندان؛ بیان مذاهب و عقاید؛ اسامی جغرافی شهرها و دهات ایران و ترکستان و مطالب دیگر است که در ضمن ۲۸ گلشن آمده است و نه مقدم بر آن. در گلشن‌های بیست و هشتگانه و نیز در گلزار نخست از گلزارهای چهارگانه که به تعبیر خواب اختصاص یافته، ترتیب الفبایی رعایت شده است. موضوع‌های سه گلزار دیگر به ترتیب در منازل سیاحت، اخبار متفرقه و خاتمه‌ی کتاب است.

بستان السیاحه را عمدتاً مأخذی جغرافیایی و سپس تاریخی به شمار می‌آورند، اما گوناگونی و تنوع مطالب آن که تقریباً تمام اشتغالات فکری و ادبی دو قرن پیش ایران را در بر می‌گیرد، به حدی است که اثر را شبیه دایره‌المعارف کرده است؛ گرچه بسیاری از اصول و شیوه‌های دایره‌المعارف‌نویسی از قبیل تناسب حجم هر مطلب با اهمیت مدخل آن یا نظم و دسته‌بندی موضوعی مطالب یا ترتیب دقیق الفبایی در آن رعایت نشده است. نگاهی گذرا به موضوع‌های کتاب از جمله بحثی درباره‌ی طبیعت انسان، اشاراتی به علم حجر و میزان، کیمیا و تاریخچه‌ی آن، اطلاعاتی درباره‌ی حروف جَمَل و حساب ابجد، کواکب سبعه‌ی نجوم و اصطلاحات آن، خواص حروف، تاریخ طب و تحول روش‌های درمان و معرفی خواص داروها، مذاهب و زبان‌های متداول در آناتولی که با مشاهدات و برآوردهای آماری نویسنده همراه است، به‌خوبی این گستردگی و تنوع را نمایان می‌سازد. به این ترتیب، بستان السیاحه در ترسیم سیمای بخشی از جهان در دو قرن پیش و سیر در آن بسیار سودمند است. در این کتاب هم مباحث نظری جغرافیایی، همانند روشن کردن مفهوم اقلیم مورد توجه است و هم طرح اطلاعات نسبتاً تازه‌ای همانند مطالبی درباره‌ی امریکا یا نظر درباره‌ی تکامل و تحولات زیست محیطی.

به دلیل نزدیکی و ارادت شیروانی به چهره‌های برجسته‌ی تصوف دوره‌ی خود، در این اثر اطلاعات قابل توجهی در این زمینه وجود دارد؛ از جمله مباحث کلی و نظری صوفیانه همچون ذکر مقامات اهل سلوک، شرح خصوصیات انسان کامل، وحدت وجود، ترجمه‌ی حال صوفیان، به‌ویژه متأخران، همانند مشتاق‌علیشاه و نورعلیشاه و معصوم‌علیشاه و مجذوب‌علیشاه و بسیاری دیگر. نویسنده با اشاره به این نکته که تسامح صوفیان آنان را نزد غریبان و مسیحیان محبوب‌ترین مسلمانان کرده است، دیدگاه غریبان را درباره‌ی اسلام از دو قرن پیش‌تر روشن می‌کند. کنجکاو نویسنده در خصوص ادیان و مذاهب گوناگون، بستان السیاحه را به منبع جالبی برای مطالعه‌ی ادیان و فرق بدل ساخته است.

در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه و به دستور و هزینه‌ی علی اصغرخان امین‌السلطان، عبدالله مستوفی بر اساس نسخه‌ی اصلی که برای محمدشاه تهیه شده بود و پس از دو سال کار و مقابله با مأخذ و منابع دیگر، نسخه‌ی منقح بستان السیاحه را فراهم کرد. این نسخه‌ی تازه که کتابت آن در ۳ شوال ۱۳۱۰ به خط میرزا شریف بن زین‌العابدین پایان یافته بود، همان زمان با چاپ سنگی و قطع رحلی منتشر شد. بعدها همین نسخه در تهران به چاپ افست رسید.

مهدی و مهدویت

حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه ثانی

مهدی در لغت به معنی هدایت شده و از القاب و اوصاف همه ائمه اثنی عشر - علیهم السلام - است که هر کدام در زمان خودشان هادی و مهدی و خلف و حجت و صاحب السیف بوده‌اند، که فرمود: کلنا هاد و کلنا مهدی (همه ما هادی و همه ما مهدی هستیم) و هر کدام لقب خاصی نیز داشته‌اند، مانند: باقر و صادق یا تقی و هادی و زکی که القاب خاصه می‌باشند و مهدی منتظر حضرت حجة بن الحسن العسکری - عجل الله فرجه - دوازدهمین وصی پیغمبر - صلی الله علیه و آله - می‌باشد که لقب خاص آن حضرت نیز همان مهدی است و ملاذ عرفا و کهنه انتقیا و محور عالم وجود است و جهان به وجود او زنده و فیض او از پس پرده غیبت به جهانیان می‌رسد، ولولاه لساخت الارض باهلها. (اگر او امام زمان) نباشد زمین اهلس را فرو می‌برد.

مهدویت نوعی نیز اگر بعضی اظهار داشته‌اند به این معنی است که ذکر شد نه غیر آن تا مورد اعتراض و ایراد باشد؛ یعنی همه نمایندگان الهی هادی و مهدی می‌باشند و آن هم از حدیث منقول از مضموم گرفته شده که همه آن بزرگواران هادی و مهدی هستند و اطلاق آن به عنوان حقیقت اختصاص به ائمه هدی - علیهم السلام - دارد. و نمایندگان ائمه هدی - علیهم السلام - فقط از جنبه نیابت که از آن بزرگواران دارند مهدی ظلی و تبعی و هدایت یافته توسط آن بزرگواران می‌باشند و همچنین هادی و راهنمایند، ولی این اطلاق نیز نسبت به آنان به عنوان جزئیّت و مجاز و از نظر بستگی به آن بزرگواران است نه آنکه مراد حجت بالغه الهیه باشد؛ زیرا این مقام در اسلام مخصوص ذوات مقدسه پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و ائمه هدی - علیهم السلام - می‌باشد. اهل سنت غالباً معتقدند که حضرت عسکری - علیه السلام - فرزندی نداشت و بعضی آنان هم که به تولد آن حضرت قائلند گمان برند که حضرت پس از عمر طبیعی از دنیا رفته و عموم آنها می‌گویند: مهدی منتظر که ظهور خواهد کرد یکی از فرزندان و احفاد رسول اکرم (ص) خواهد بود که شاید هنوز متولد نشده باشد.

ولی عقیده شیعه اثنی عشری - عموماً از عرفا و غیر آنها - بر این است که حضرت عسکری (ع) فرزند ذکوری داشت که جانشین بلافصل او و مهدی و حجت عصر و زنده و غایب منتظر است و عالم انتظار ظهور او را دارد.

منتظران را به لب آمد نفس ای ز تو فریاد، به فریاد رس و حضرت شاه نعمه الله ولی که سلسله نعمه اللهیه افتخار انتساب به ایشان را دارد، به تعصب در مذهب اثنی عشری معروف و با آنکه در آن زمان شیعه در تقیه بودند آن جناب به تشیع تظاهر داشته و حتی تاج دوازده ترک که معرف اثنی عشری بودن است به سر می‌گذاشت؛ به طوری که می‌نویسند یکی از فقرا و نزدیکان ایشان که مورد لطف بودیه نام سید منہاج از ایشان دستور گرفت که برای پیروان، تاج دوازده ترک به افتخار دوازده امامی بودن بدوزد و ایشان شخصاً نیز به سر گذاشتند و از آن به بعد فقرای نعمه اللهیه تاج دوازده ترک به سر می‌گذاشتند. و وجه تسمیه سلسله به رضویّه از جهت این است که امور طریقت از حضرت رضا (ع) بیشتر از سایر ائمه منتشر شد. چنانکه احکام شریعت توسط حضرت صادق (ع) بیشتر انتشار یافت، از این رو طریقت اثنی عشری به نام طریقت رضویّه و مذهب به مذهب جعفری معروف شده، ولی این دو شهرت دلالت ندارد بر اینکه ائمه بعد از حضرت صادق (ع) یا حضرت رضا (ع) مورد قبول نیستند. و رسمی شدن مذهب تشیع نیز در ایران

توسط سلاطین صفویّه بوده که در صوفی بودن آنان شکی نیست. پس صوفیه شیعه علاوه بر آنکه خودشان اثنی عشری هستند، افتخار دارند که مذهب اثنی عشری را در ایران رواج داده آن رارسمی نمودند، به طوری که بعضی از متعصبین اهل سنت القای شبهه بر عوام خودشان نموده‌اند که مذهب تشیع توسط شاه اسماعیل صفوی احداث شد و آن را ساخته شاه اسماعیل می‌دانند، در صورتی که این چنین نیست بلکه به عقیده ما مذهب اصلی اسلام همان تشیع است و مذهبی که بر خلاف آن است ساختگی می‌باشد؛ زیرا تشیع همان پیروی امر پیغمبر است که فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ (کسی که من مولای او هستم، پس این علی مولای اوست) و مذهبی که بر خلاف آن باشد ساختگی و پس از رحلت آن حضرت به وجود آمده است.

و چون فرزند بلافصل حضرت عسکری (ع) حجت عصر و کهنه سالکین و سلطان ملک و ملکوت است، وارد شده که نام مبارک او بر زبان رانند مکرره و خلاف ادب و احترام است و بلکه بنا به عقیده بعض بزرگان شیعه از علما و عرفا که از ظاهر بعض اخبار نیز که در جلد سیزدهم بحارالانوار و کتاب وافی ذکر شده، حرمت ذکر اسم حتی الامکان، معلوم می‌شود و اگر در موقعی بخواهند نام ببرند با حروف مقطعه (م ح م د) نام ببرند و بنویسند چنانکه در بعض روایات نیز همینطور ذکر شده؛ هر چند طبق معمول عرب ذکر اسم هم به طور کلی نزد آنها متداول است و موقعی هم که نام می‌برند، مستحب است قیام کنند و مراد از قیام در حقیقت قیام به خدمت و اطاعت است. البته قیام ظاهری هم ممدوح و پسندیده است، ولی استحباب قیام ظاهری مخصوص ذکر نام است نه القاب، پس در ذکر صاحب الامر و صاحب العصر و الزمان و قاطع البرهان و حجت و صاحب السیف و خلف و امثال آنها آن استحباب وجود ندارد و اگر قیام نشود خلاف استحباب نشده است.

و فقرای نعمه اللهیه همیشه به آن حضرت متوسل و روزی چندین بار نام آن حضرت را می‌پروند صلوات کبیره (اللهم صل علی المصطفى محمد و المرئضى علی و البتول فاطمه و السبطين الامامین الحسن و الحسين و صل علی زین العباد علی و الباقر محمد و الصادق جعفر و الکاظم موسی و الرضا علی و التقی محمد و النقی علی و الزکی العسکری الحسن و صل علی محمد المهدی صاحب الامر و العصر و الزمان و خلیفه الرحمن و امام الانس و الجان عجل الله تعالی فرجه). را می‌خوانند و چون در ردیف اسامی بقیه معصومین - علیهم السلام - واقع شده، از این رو به طور ترداف ذکر نام شده و جنبه خلاف ادب که در ذکر نام است از بین می‌رود. و هنگام خواب هم به باطن او و پدر و اجداد بزرگوارش متوسلند و نظر اصلی آنها مصروف قیام به اطاعت است و قیام ظاهری را که مخصوص ذکر نام است، موقعی پسندیده می‌دانند که نماینده قیام باطن باشد. ولی اگر تنها به قیام ظاهر اکتفا نموده و در رفتار و گفتار و کردار رضایت آن حضرت را در نظر نگیریم این قیام تأثیری ندارد.

امیدوارم خداوند تعالی توفیق قیام به اطاعت آن بزرگوار را عنایت فرماید. نقل از رساله رفع شبهات، تألیف: حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده رضاعلیشاه ثانی قدس سره سبحانی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۷



فرمایشات حضرت آقای مجذوب‌علیشاه تغییر و تحریف ناپذیری قرآن

مجلس صبح یکشنبه، ۲۱ / ۳ / ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امروزه قرآن تنها کتابی آسمانی است که دست نخورده است و البته، از جانب خداست. البته مسیحی‌ها و یهودی‌ها قبول ندارند که از جانب خداست. ولی همه مسلمین می‌گویند تمام و کمال از جانب خداست، افراد دیگری نمی‌گویند، نه مسیحی‌ها می‌گویند (آنها می‌گویند انجیلی که ما داریم خدا گفته است) و نه یهودی‌ها، فقط مسلمین این را می‌گویند. برای اینکه به همین شکل بماند که از اول بوده، یعنی به فرمایش ائمه رفتار بشود که ائمه فرمودند قرآن خدا همین چیزی است که بین این دو جلد است. این موضوع البته در مقابل عده‌ای بود که می‌گفتند یک سوره‌ها یا آیاتی در قرآن بوده، که حذف کردند، که این حرف‌ها از روی تعصب است، هیچی نبوده که حذف کنند.

البته شاید یک عده خیلی کمی بودند، برای اینکه خدا فرموده «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹) ما این ذکر (که ذکر به معنای قرآن هم هست) ما این ذکر را فرو فرستادیم و خودمان هم حافظش هستیم، یعنی شما بخواهید یا نخواهید ما حافظش هستیم. کما اینکه خُب خیلی‌ها کوشش کردند و واقعاً معتقد بودند آن آیات از قرآن، حذف شده است، ولی تأثیرگذار نبود، در طی قرن‌ها اثر نکرد، همه همین را می‌گویند. برای اینکه قرآن به همین صورت محفوظ باشد، که محفوظ هست چون خدا گفته است ولی ما بفهمیم که قرآن محفوظ است، هیچ تغییری در آن ندهیم گرچه آن تغییر فهمیده می‌شود که از قرآن نیست مع ذلک تغییر ندهیم اما باز هم تغییرات که می‌دهد، البته با حسن نیت است و همیشه که نیست و مربوط به خود آن شخص است.

به عنوان مثال سوره ی الرحمن، هر چند آیه‌ای می‌فرماید: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (الرحمن/۱۶) با این حرفهایی که ما گفتیم پس شما

کدام آیه ی خدا را تکذیب می کنید؟! البته به دو گروه انس و جن می گوید، یعنی تغییر ندهید. آنوقت بعضی ها دیدید در این مسائل جواب می دهند. خدا می گوید پس به کدام یکی تکذیب می کنند؟! این عبارت را بعضی ها می گویند « **لَا بَشِيءَ مِنَ الْاِنۡكَ رَبِّ اَكۡذِبْ** »، به هیچ چیز از نعمات و کلمات تو تکذیب نمی کنیم. حُب معلوم است که جواب آن است ولی همین هم، خیلی ها خوششان نمی آید بگویند و اضافه کنند.

وقتی قرآن می خوانید بهترین طرز قرآن خواندن این است که هیچ حرف و حدیثی همراهش نباشد. حتی مثلاً در بسیاری از آیات قرآن یا سوره های قرآن با « **قُلْ** » شروع می شود یعنی بگو. « **قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ** » « **قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ** » خیلی « **قُلْ** » هست یعنی بگو. یک مکتبی، شیخ آن مکتب (مجتهد هم بوده است) شیخ احمد احسائی، « **قُلْ** » را حذف می کند. می گوید « **هُوَ اللهُ اَحَدٌ** * **اللهُ الصَّمَدُ** » « **اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ** » البته ما اگر به عنوان دعا بخواهیم، خیلی خوب بگوییم « **اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ** » ولی آیه قرآن « **قُلْ** » است، بگو. و این آیه و به این صورت عقیده را محکمتر می کند. گو اینکه کسی یا کسانی نیست که، خدا را قبول داشته باشند، مسلمان باشند، پیغمبر را قبول نداشته باشند یا پیغمبر را قبول داشته باشد، خدا را قبول نداشته باشند، نمی شود. خیلی حُب این برای تاکید است، که خداوند هم به پیغمبر می گوید بگو. یعنی اگر هم پیغمبر نگوید، خدا گفته است. آنوقت اگر ما، پیغمبر ی که اسمش مسلمان باشد، یک آقای که اسمش مسلمان باشد، حالا پیغمبر نه! بیاید از خودش بگوید « **هُوَ اللهُ اَحَدٌ** »، نه عربی! به فارسی یا به هر زبانی بگوید او گفته، ولی ما نمی خواهیم گفته ی او را، ما می خواهیم گفته خدا را، که بالاتر از او هم هست، می خواهیم ذکر او را بگوییم.

یک مرتبه این داستان را گفتم. من در میان خیلی حرفها و احادیثی که عایشه از پیغمبر نقل می کند، حُب خیلی هاش را خواندم، کتابی در موردش است. فکر می کنم، یعنی ممکن است اینرا خود عایشه نگفته باشد، یعنی این کسی که این کتاب را نوشته برای اینکه پیاز داغش را زیاد کند یا به قولی برای گل و بوته ی کتاب خودش، این حرف را گفته است. وقتی که پیغمبر منزل ابوبکر تشریف بردند، عایشه بعد از آن قضیه حالا، نه قهر، تقریباً مثل قهر خانه پدرش رفت، مریض بود آنجا افتاد. حضرت برای عیادتش تشریف بردند. بعد که صحبت شد این داستان افک [۱] به گوش عایشه نرسیده بود. آنجا به گوشش رسیده بود تا آن تاریخ، این است که حضرت به او گفتند حالا شایعه ای است. تو خودت خوب فکر کن با خدای خودت (خطاب به عایشه) اگر خدای ناکرده خطایی کردی، از خداوند معذرت بخواه، توبه بکن، توبه ات قبول می شود. عایشه خیلی بدش آمد. که من می گویم عایشه حق داشت، یعنی به هر جهت زنی پاک که افتخارش هم همین بود و در همه جا به مسلمانان می گفت خداوند در مورد من به پاکی شهادت داده است، راست هم می گوید. در سوره نور و آیه ی « **لِّخَبِيۡثَاتٍ لِّلۡخَبِيۡثِيۡنَ وَالۡخَبِيۡثُوۡنَ لِّلۡخَبِيۡثَاتِ وَالطَّيۡبَاتِ لِّلطَّيۡبِيۡنَ ...** » (نور/۲۶) اینها همه نشان می دهد که زن پیغمبر محال است همچین کاری کند. به هر جهت آنجا هم عایشه شاید خیلی متأثر شد و شاید به درگاه خدا نالید. خدا ناله او را قبول کرد. شاید، البته ما که نمی دانیم، به خاطر چه کسی، ظاهراً برای خاطر او آیات براءت عایشه نازل شد. همانجا که نازل شد بعد حضرت به حال عادی برگشتند. آیات را قرائت کردند حُب همه خیلی خوشحال شدند بهترین شاهد، به پاکی او شهادت داد. بعد مادر عایشه که زن ابوبکر می شد، رفت پیش دخترش گفت از محمد برای این آیات تشکر کن. عایشه گفت: نه! چرا از محمد تشکر کنم؟! از خدا تشکر میکنم. اگر این حرف را از روی خلوص نیت گفته باشد بسیار حرف عارفانه ای است، ولی خدای ناکرده اگر از لجاجت باشد، خواسته با شوهرش لجاجت کند (ببخشید من اینجا می گویم شوهرش، چون به هر جهت در اینجا به عنوان شوهر عایشه بود) در اینصورت وای بر او. خدا می داند و او، بگذریم حالا. ما از درون دل مردم که خبر نداریم، این نظیر آن حرفی است که سلطان محمود غزنوی به ابو الحسن خرقانی گفت، اول که دیدن شیخ ابو الحسن آمد، او اعتنای زیادی نکرد. همان دم درب نشست، البته بعد موقع رفتن احتراماتی کرد و گفته بود با عَزَّ سُلْطَنَتِ اَمْدِي اینجا! ولی حال داری با ظل فقر می روی. سلطان محمود به شیخ گفت: مگر آیات را نخواندی « **... اَطِيعُوا اللهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَاُوْلِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ...** » (نساء/۵۹) خدا را اطاعت کنید. پیغمبر را هم اطاعت کنید، اولی الامر را هم اطاعت کنید که ما البته اولی الامر را امام میدانیم، آنها اولی الامر را حاکم می دانند. گفت مگر این آیه را نخواندی که به من احترام نکردی؟! شیخ ابوالحسن گفت: در **اَطِيعُوا اللهَ** چنان غرقم که از رسول شرم دارم. یعنی دیگر به الله فقط فکر می کنم و توجه دارم که به رسول و اینها کاری ندارم. حالا اگر کسی گاهی « **قُلْ** » نخواند نمی شود گفت کافر است و اینها، شاید از روی حسن نیت است. « **قُلْ** »، یعنی خدا به پیغمبر می گوید به اینها بگو، این می گوید نه من از خود خدا می شنوم، « **قُلْ** » بر می دارد می گوید « **هُوَ اللهُ اَحَدٌ** »، اما این حالت و مقام به حرف شیرین است. خیلی کم، خود پیغمبران هم، می رسند که در لحظاتی بیان هم می کنند. وقتی خیلی در مورد پیغمبران اغراق می کنند. بخصوص پیغمبر می گوید (می گوید خدا گفته که من می گویم) « **قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...** » (فصلت/۶).

من هم مثل شما هستم چرا اغراق می کنید. ولی این حالی نیست که هر کسی مدعی این حال باشد.

حالا در اضافات قرآن، مثل همین که من گفتم، یکی می گوید که « **فَبِآیِّ اٰلَآءِ رَبِّکَمَا تَکۡذِبٰنِ** » (الرحمن/۱۶) جواب می دهد، اگر به جایی رسیدی که خدا به تو گفت بگو، گفت که « **فَبِآیِّ اٰلَآءِ رَبِّکَمَا تَکۡذِبٰنِ** » (الرحمن/۱۶) آنوقت باید جواب بدهیم. ولی چه کسی هست که به این مقام رسیده باشد که حرف خدا را بشنود!! اگر این خطاب خدا که سؤال می کند، این را شنیدید، جواب بدهید. یک مورد در مورد حج هست « **... وَاللهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ...** » (آل عمران/۹۷) این مخصوص خداوند است، یعنی حج خواست خداوند است. خداوند می گوید به خاطر من برای من، شما مردم برای من و به خاطر من، هر کسی استطاعت دارد به مکه بیاید. از همه دعوت صریح می کند، چون دعوت کرده باید جواب بدهیم. وقتی رفت یعنی جواب داده است. آخر ممکن است ما در همه عمرمان مجال نکنیم که جواب بدهیم، یعنی آن استطاعتی که خدا

گفته نداشته باشیم. ولی وقتی جواب دادیم پا شدیم رفتیم مکه و یادمان هم بود که داریم اطاعت امر خدا می کنیم، من که دارم اینجا می آیم خدا گفته بیا، در آن صورت بین راه باید جواب خدا را بدهیم. بگوییم «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لِشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ» آنوقت جواب دادیم. اینجا یعنی فرض می کنیم، گو اینکه ما شاید نشنویم این خطاب خداوند را که خطاب به ما کرده باشد که جواب بدهیم، ولی خود خداوند قطعاً یک طوری کرده که مثل اینکه می گوید: اُهِی، «... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ ...» (آل عمران/۹۷) حالا ما با آن اُهِی هم که می گوید گوش نمی دهیم، ولی خداوند که خطاب کرده به ما، جواب می دهیم. اما اینجا خدا دعوت کرده است. مثل شما، خودتان دعوت می کنید، اگر دعوتتان به یک نفر نرسیده باشد باز هم تکرار می کنید یا صدا می کنید.

اما در مواردی که خدا مستقیم دعوت نکرده، می خواهد یک چیزهایی یاد ما بدهد، می گوید «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» «این است که معنی ندارد و مشهور هم هست که می گویند این چیزها را در وسط قرآن اضافه می کنند. نمی دانم می گویند ختم انعام بگیریم ختم فلان بگیریم. همه وسط آیات هزار حرف دیگر هم اضافه می کنند آنچه متداول است، یعنی قصد خراب کردن قرآن را ندارد. این چیزها یک قدری سلیقه شخصی است ولی به نظر من بهتر این است که هیچ چیزی به عبارت قرآن اضافه نکنیم.

سوآلی رسیده بود، که خودم گاهی در چیزی که میخوانم مثل نماز، یک جایی می رسد که مثلاً می توانم جواب بدهم یا نه؟! آیه قرآن بهتر است که همانطوری که هست بخوانید، آیه قرآن البته در دعاها خب تقریباً ما می بینیم که تغییر اشکالی ندارد. البته تغییر اینطوری. مثلاً در دعای آن سجده آخر می گوئیم: «یا ولی العافیة اسئلك العافیة عافیة»، یعنی ای صاحب عافیت، عافیت از تو می خواهم. من غالباً بخصوص اگر آنوقت ها که باشم می گویم نسئلك العافیة. حالا اینها که با من نماز می خوانند. حتماً توقعی دارند که اگر خدا قبول می کند آنها را هم قبول کنم. معذرت می خواهم من همیشه آن آخرها یک قدری از خودم حرف می زنم.

شاعری یک مدحی برای امیری خواند. آن وقت ها هم امیرها اگر خیلی سرحال بودند شوخی می کردند، اگر نه! تا تمام می شد یک چیزی به شاعر می دادند می گفتند برو دنبال کارت. شاعر شعر را که گفت آمد به امید اینکه صله بدهند. پادشاه یا امیر گفت که باید تو را مجازات کنیم، حدس بزن. او تعجب کرد گفت: چرا؟! گفت تو همه اش دروغ می گویی. گفت نه! گفت خدا درباره تو گفته است. «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ *...* وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (شعراء/۲۲۶ و ۲۲۴) شعرا پیرو گمراهان هستند و یک حرفهایی می زنند که خودشان نمی کنند. «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» این گفت خب دنباله اش خدا گفته یک حرفهایی که می زنند خودشان آنطور عمل نمی کنند، پس گناهی ندارند. پس حالا تو بدان «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» نباشی. این به تلافی صله ای که باید به تو بدهم و ندادم بود.

«حضرت صالح علیشاه» برای عظمت مقبره چه از لحاظ ساختمان، چه از هر لحاظ، در هر یک از شهرها هنرمندی بود (درویش یا غیر درویش) می گفتند استفاده کنید. یک اوستا حمزه سمنانی بود. نمی دانم شغل او چه بود، ولی به هر جهت مار می گرفت. هر کسی مار داشت می آمد وردی، دعایی می خواند و مار می گرفت، از سمنان بود. بعد که سنگ مزار خواستند بسازند. همه آنهايي که اینکار میکردند آمدند در آخر اصفهانی را پسندیدند همین اوستا عبدالولی جد اینها باشد، خطش، خودشان خطشان خیلی خوب بود ولی نمی خواستند بنویسند. شاید دلشان نمی آمد. و مرحوم عشقی از قم آمد. درویش خیلی خوبی بود. اوستا عبدالولی اصفهانی با دختر اوستا حمزه سمنانی ازدواج کردند. هنرور، نام فامیل آنها بود و همین طور فرزندانسان نسل اندر نسل. در اصفهان هستند، در سمنان هستند. در گناباد نمی دانم هستند یا نه؟! هستند، بله در گناباد هم هستند.



برگزاری جلسه بازپرسی کسری نوری پس از ۴ ماه بلاتکلیفی



کسری نوری از درویش گنابادی شیراز پس از ماه‌ها بلاتکلیفی در زندان عادل آباد شیراز صبح امروز در شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب شیراز آخرین دفاعیات خود را با حضور وکیل مدافع خود انجام داد.

جلسه بازپرسی موسوم به آخرین دفاع مربوط به کسری نوری صبح روز یکشنبه ۱۸ تیرماه ۱۳۹۱ در شعبه ۱۴ بازپرسی دادگاه انقلاب شیراز زیر نظر قاضی خشتی برگزار شد. این در حالی است که این درویش گنابادی بیش از ۴ ماه را به صورت بلاتکلیف در زندان عادل آباد شیراز سپری کرده است. قابل ذکر است که جلسه قبلی بازپرسی این زندانی عقیدتی در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ماه به دلیل توهین و رفتار غیرقانونی بازپرس پرونده و اعتراض کسری نوری برگزار نشد. گفتمی است که اتهام این درویش فعالیت تبلیغاتی علیه نظام به نفع بیگانگان و ارتباط و مصاحبه با رسانه های بیگانه عنوان شده است.

لازم به یادآوری است که آقایان صالح مرادی سروسناتی، حمید آرایش، کاظم دهقان و محمدعلی شمشیر زن نیز به ترتیب مدت های ۱۰ ماه، ۵ ماه و ۳ ماه را به صورت بلاتکلیف و در قالب بازداشت موقت در زندان عادل آباد سپری می کنند، در حالی که طبق قانون بازداشت موقت بیش از دو ماه غیر قانونی است، این افراد بدون هیچ گونه قرار و یا دادگاهی همچنان در زندان عادل آباد شیراز به سر می برند.

وضعیت وخیم جسمی حمید و صالح مرادی سروسناتی از درویش زندانی



وضعیت جسمی این دو برادر درویش که بیش از ۱۰ ماه است که در زندان های تهران و شیراز در حبس می باشند رو به وخامت رفته است و پیگیری خانواده‌ی این زندانیان عقیدتی تا کنون بی نتیجه مانده است.

حمیدرضا مرادی سروسناتی، از درویش زندانی و مدیر سایت مجذوبان نور که بیش از ۱۰ ماه است که در بندهای امنیتی زندان اوین به سر می برد مجددا در وضعیت وخیم جسمی قرار گرفته است، وی دچار بیماری قلبی و کلیوی شدید است، اما تا کنون درمان مناسب و جدی در مورد وی صورت نگرفته است، به طوری که با وجود پیگیری های زیاد خانواده این درویش گنابادی و تایید پزشک بهداری زندان وی باید تحت نظر پزشک متخصص قلب و عروق قرار گیرد ولی بنا به روال سابق تنها زمانی با اعزام وی به بیمارستان موافقت می شود

که او در وضعیت بحرانی قرار بگیرد و این مساله در مورد این درویش زندانی که دچار گرفتگی رگ ۷۰ درصد است بسیار نگران کننده است. لازم به ذکر است که نحوه اعزام این زندانی عقیدتی به بیمارستان نیز بسیار امنیتی و با استفاده از دستبند و پابند می باشد و وی را قبل از تکمیل دوره‌ی کامل درمان دوباره به زندان بازمی گردانند.

صالح مرادی سروسناتی، نیز که بیش از ده ماه است که در زندان عادل آباد شیراز به سر می برد، از وضعیت جسمی وخیمی رنج می برد، او بارها در خواست اعزام به بیمارستان و معاینه توسط پزشک متخصص را کرده اما هر بار بی نتیجه مانده است.

به گزارش خبرنگار مجذوبان نور، صالح مرادی دچار درد های شدید عصبی در ناحیه دست و شانه است، او ماه‌هاست در حالی متحمل این درد است که از هیچ گونه امکانات درمانی برخوردار نیست. گفتنی است آسیب و درد دست و شانه‌ی وی سابقه قبلی نداشته و بعد از اعزام به پلاک ۱۰۰ شیراز و بازجویی ها ایجاد شده که نشان می دهد این آسیب ناشی از فشار های فیزیکی دوران بازجویی می باشد.

این قبیل موارد که نشان دهنده نقض حقوق شهروندی است بی شمار است و بی شک مسئولیت هر حادثه جانی متوجه مسئولان زندان می باشد که با بی توجهی کمترین امکانات بهداشتی و درمانی را نیز از زندانیان عقیدتی سلب می کنند.



محکومیت علیرضا روشن در دادگاه انقلاب تهران به ۵ سال حبس



علیرضا روشن یکی از درویش طریقت نعمت الاهی گنابادی و پرسنل سایت مجذوبان نور به یک سال حبس تعزیری و ۴ سال حبس تعلیقی محکوم شد.

به گزارش خبرنگار مجذوبان نور؛ علیرضا روشن در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی پیرعباسی به یک سال حبس تعزیری و ۴ سال حبس تعلیقی محکوم شد. این محکومیت به اتهام اجتماع و تبانی به قصد بر هم زدن امنیت ملی (ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی) برای این درویش گنابادی صادر شده است.

علیرضا روشن به همراه بیش از ۱۵ تن دیگر از درویش گنابادی و وکلا و پرسنل سایت مجذوبان نور در شهریور سال گذشته در شهر تهران بازداشت و نزدیک به ۱ ماه را در سلول انفرادی بند امنیتی زندان اوین نگهداری و مورد بازجویی قرار گرفت.

لازم به ذکر است که از ابتدای سال ۹۱ درویش گنابادی که در شهریور سال گذشته در تهران بازداشت شده بودند بصورت انفرادی به شعبات مختلف دادگاه انقلاب شهر تهران احضار و مورد محاکمه قرار گرفتند که در این بین همچنان از تاریخ دادگاه ۷ درویش گنابادی (آقایان حمید مرادی، فرشید یدالهی، امیر اسلامی، افشین کریمپور، رضا انتصاری، مصطفی دانشجو و امید بهروزی) که از شهریور گذشته در بندهای امنیتی ۲۰۹ و ۳۵۰ زندان اوین محبوس هستند اطلاعی در دست نیست و حکم سایر درویشی که به قید قرار کفالت آزاد شده‌اند نیز صادر نشده است.

آزادی ۲ تن از درویش گنابادی با وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی



دو تن از درویش طریقت نعمت الاهی گنابادی کوار با قرار وثیقه‌ی ۳۰۰ میلیون تومانی بصورت موقت آزاد شدند.

به گزارش خبرنگار مجذوبان نور؛ آقایان کاظم دهقان و حمید آرایش از درویش گنابادی ساکن کوار که در اسفند ماه سال ۹۰ به اتهام محاربه، اقدام علیه امنیت ملی، اخلال در نظم عمومی، ضرب و جرح و حمل اسلحه غیر مجاز توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بودند مورخ پنجشنبه ۲۲ تیرماه ۹۱ با قرار وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی (برای هر یک از این درویش گنابادی) از زندان عادل آباد شیراز آزاد شدند.

این درویش گنابادی در حالی ۴ ماه را در زندان عادل آباد شیراز در زندان بودند که پس از بازداشت بدون حق داشتن وکیل در دادگاه انقلاب شهرستان کوار استان فارس تفهیم اتهام و به اداره اطلاعات و اطلاعات نیروی انتظامی منتقل و چندین روز را تحت شرایط سخت مورد بازجویی و در سلول انفرادی گذراندند.

برگزاری دادگاه ۱۱ تن از درویش گنابادی در شیراز و صدور قرارهای ۱۰۰ و ۵۰ میلیون تومانی



به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور؛ جلسه رسیدگی به پرونده ۱۱ تن از درویش گنابادی شیراز و کوار صبح روز یکشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۹۱، در شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب شیراز به ریاست قاضی خشتی برگزار شد.

در طی این جلسه ابتدا پرونده ۴ تن از درویش آقایان صالح مرادی، محمدعلی شمشیرزن، کاظم دهقان و حمید آرایش مورد رسیدگی قرار گرفت و برای آقایان صالح مرادی و محمد علی شمشیر

زن که در زندان به سر می بردند تا ارائه حکم نهایی قرار وثیقه‌های به ترتیب ۱۰۰ و ۵۰ میلیونی صادر شد. همچنین در بخش دیگری از این جلسه به اتهامات ۷ تن از درویش ساکن کوار، آقایان امید اکبری، غلامعلی بیرمی، مهرداد کشاورز، مهدی قنبری، حاج علیجان دهقان، موسی دهقان و مهدی دهقان نیز رسیدگی شد، این درویش که هفته گذشته بصورت تلفنی به دادگاه احضار شده بودند صبح امروز به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، اخلال در نظم عمومی، ضرب و جرح و حمل اسلحه غیر مجاز دادگاهی شدند.

در ادامه‌ی این گزارش ذکر شده است که برای آقای صالح مرادی از درویش گنابادی شیراز که مدت بیش از ده ماه را در بازداشتگاه اداره اطلاعات و زندان عادل آباد به اتهام اقدام علیه امنیت ملی در حبس می‌باشد قرار وثیقه‌ی ۱۰۰ میلیون تومانی تعیین شد که این درویش در جواب اعلام داشت که هیچگونه جرمی مرتکب نشده است و از تودیع وثیقه اجتناب کرد و دوباره روانه زندان شد. همچنین برای آقای محمدعلی شمشیرزن از درویش گنابادی کوار نیز که به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و حمل اسلحه غیرمجاز در زندان عادل آباد محبوس بود، قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی صادر شد. لازم به ذکر است که طی روزهای گذشته آقایان کاظم دهقان و حمید هر یک با قرار وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی پس از ۵ ماه از زندان عادل آباد بصورت موفق آزاد شدند.

مولانا حاج زین العابدین شیروانی

دکتر ح. ا. تنهایی

مقدمه

علم انسان‌شناسی، اگرچه رسماً از قرن نوزدهم میلادی در غرب آغاز شد، ولی در فرایند تکامل دانش بشری از دیرباز در خلال اندیشه‌های متفکرین و دانشمندان غربی و شرقی ظهور و جلایی خاص داشته است. در فرایند تکوین این علم، توجه به روش علمی و تدوین فرایند تحقیق از مهم‌ترین گام‌های اساسی به شمار می‌رود. در مقاله‌ی ذیل توجه مولانا حاج زین العابدین شیروانی، از بنیان‌گذاران و پیش‌قراولان تحقیق در حوزه‌های انسان‌شناسی، به‌ویژه سفرنامه‌نویسی، به مبادی روش تحقیق میدانی (Field) و اهمیت تقابل روش‌های تحقیق درونگر (Emic) و برونگر (Etic) بررسی می‌شود.

زندگی‌نامه

مولانا حاج زین العابدین شیروانی ملقب به لقب طریقتی مست‌علیشاه، از اقطاب سلسله‌ی جلیله‌ی نعمت‌اللهیه در عرفان اسلامی، در نیمه‌ی شعبان ۱۱۹۴ قمری در «شماخی از شهرهای شیروان» ۲ واقع در دربند قفقاز به دنیا آمد. در سن پنج سالگی همراه خانواده به عراق رفته و مدت دوازده سال به تحصیل علوم رسمی دینی می‌پردازد. در هفده سالگی جهت ادامه‌ی تحقیق و تحصیل علوم رسمی راهی حوزه‌های مختلف شده و از محضر علمایی چون آقا محمد باقر بهبهانی، میرسیدعلی اصفهانی، میرزا مهدی شهرستانی، مولانا عبدالصمد همدانی، سیدمهدی نجفی، شیخ جعفر، حاج میرزا محمد اخباری و شیخ موسی بحرینی ۳ بهره گرفته، سپس جهت تکمیل آگاهی و معرفت به حضور عرفای نامی آن هنگام جناب سیدمعصوم‌علیشاه دکنی و نورعلیشاه اصفهانی و رضاعلیشاه هروی و رونق‌علیشاه کرمانی، رحمت‌الله علیهم اجمعین، رسید. یکی از نتایج سفرهای بی‌شمار و متعدد جناب شیروانی فهم عمیق فرهنگ‌ها و تدوین اصول علمی روش سیاحت و جهانگردی و سفرنامه‌نویسی در قالب مفاهیم و مکاتب جدید علوم اجتماعی پیشرو و تفسیرگراست. مقاله‌ی ذیل توجه این دانشمند و عارف بزرگوار را به عرصه‌های علمی روش تحقیق در علم انسان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهد.

روش‌شناسی

جناب شیروانی درسه کتاب مردم‌شناختی (Ethnological) خویش، یعنی ریاض‌السیاحه، حقائق‌السیاحه و بستان‌السیاحه که به ترتیب یکی پس از دیگری نگاشت، نه تنها توانست داده‌های فراوان مردم‌نگارانه (Ethnographic) و تحلیل‌های مردم‌شناختی دست‌اولی (Firs Hand) را به اهل تحقیق در قلمرو انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی ارائه کند، بلکه روش درست گردآوری داده‌ها را نیز به طریق نظری و عملی به دانش پژوهان می‌آموزد.

مولانا علاوه بر نوشتن کتاب کشف‌المعارف که بیشتر در بیان نکات هستی‌شناختی اندیشه‌ی وی بود، شروع به نگارش سه کتاب مردم‌شناختی فوق‌نموده و ضمن آن نشان می‌دهد که منطق علمی این شاخه از علوم، همانا منطق استقرایی و به ناگزیر با فن مشاهده و مصاحبه و رجوع به اسناد دست‌اول یا متون نخستین (Primary Sources) قابل مطالعه می‌شود و سرانجام در آخرین کتاب خویش، یعنی بستان‌السیاحه، اصول نظری روش‌شناختی خویش را تنظیم و ارائه می‌نماید. در ادامه‌ی جستار، در بیان همین اصول و نکات تلاش می‌شود.



بنیادهای نظری روش تحقیق ۱. پرهیز در پژوهش

مولانا در بستان‌السیاحه، یا باغ جهانگردی، پس از سال‌ها مطالعه‌ی میدانی و جهانگردی، تفکر، تأمل و نگارش، به یکی از مهم‌ترین نکات روش‌شناختی که در تمام نوشته‌های خویش، بی‌شک به کار بست، اشاره می‌فرماید. این نکته همان اشاره‌ی عام اهل تحقیق است که بایستی در مطالعه‌ی مشاهده و گزارش داده‌ها بدون حب و بغض و یا هر پیش‌گرایشی (Bias) دست به کار شد که البته کاری است بس دشوار. این هشدار را به‌ویژه در روش تحقیق پدیدارگرایان در اصل تهیه‌سازی (Epoche) هوسرلی یا پرهیز (Prohibition) شوتزی یا روش طبیعت‌گرایانه (naturalistic) بلومر در گذار از مفاهیم معین به مفاهیم حساس می‌توان مشاهده کرد.

مولانا برای انجام این مهم، البته مثل هر مهم دیگری به خداوند پناه برده و از او کمک می‌خواهد تا او را در بی‌طرف ماندن و به زبان علمی جدید، عین‌گرا بوده یاری می‌دهد: «... از لطف حضرت کریم و از فضل خداوند قدیم امیدوار است که دست و زبان این ضعیف را از راه سقیم و از طریق عاقبت وخیم مصون و محفوظ دارد و در وادی تخیلات نفسانی ۴ و تسویلات شیطانی نگذارد، تا آنچه دیده و مشاهده گردیده و از عظمای هر قوم و کبرای هر فرقه به طریق تحقیق از صحیح و سقیم در هر ملک و اقلیم استماع نموده و در کتاب ایشان ملاحظه کرده بی‌کذب و بهتان و بی‌زیاد و نقصان در این دفتر ثبت گرداند.» ۵

۲. دقت در پژوهش

پژوهشگر نه تنها بایستی از خیانت در گزارش بپرهیزد و دروغ و بهتان، یا کم و زیاد و ... نگوید، بلکه باید از منابع و اشخاص مربوط و صادق، و نه از هر «بالفضول و حيله‌گری، کسب اطلاع کند، تا بدین‌وسیله در گزارش حقیقت کارا تر باشد: «... و نیز به موجب «السفر وسیله الظفر» مرد در سفر

به دسته‌بندی منابع پژوهش پرداخته و آن‌گاه شروط اجرای درست کار را مرور می‌کند. ما نیز همین مسیر را دنبال می‌کنیم.

۴. منابع پژوهش

پژوهش مردم‌شناختی، به‌ویژه از طریق مشاهده‌ی مستقیم داده‌های این علم ممکن می‌شود. بدین رو است که مولانا پژوهش و تحقیق در این علم را تنها از طریق سیاحت یا جهانگردی ممکن می‌داند، اما جهانگردی تنها سیر و سفر در روی زمین نیست. او جهانگردی یا منابع و طریقه‌های جمع‌آوری داده‌های پژوهش را به معنای وسیع‌تری در نظر دارد. نگاه کنید: «بدان که سیاحت بر سه گونه است: اول سیاحت انسان، دوم سیاحت کتب، و سیم سیاحت بلدان (= شهرها) و هر یک از این سیاحت سه‌گانه، شروط بسیار دارد...» ۱۳

مولانا در کلیه‌ی گزارشات خویش در هر سه کتاب، سعی‌ای وافر در گزارش‌هایی کامل دارد تا هر سه گونه داده‌های فوق را در هر مجموعه از گزارش‌های خویش ارائه کند، اما تأکید وی بر شناخت هر جامعه‌ای نسبت به باورهای فرهنگی و به ویژه باورهای دینی آن منطقه است تا جایی که می‌توان به گونه‌ای از «جمعیت‌شناسی دینی» در آثار او نیز پی برد. مثلاً در توصیف مقدماتی «اقلیم سیم» می‌نویسد: «ابتدای آن از مشرق بلاد چین و ماچین و جنوب دیار ترک و از بلاد هند و از ملک کابل و زابل و مکران و سجستان و کرمان و فارس و خوزستان و عراق عرب و جنوب دیاربرکر و از بادیه‌العرب و از میان شام و مصر و مغرب عبور کرده و به دریای محیط پیوندد و صاحب این اقلیم مریخ است گویند در آن سیصد و شصت و نه شهر آبادان و سه هزار قصبه کثرت بنیان و سی و شش کوه بزرگ و بیست و دو نهر سترگ است و رنگ مردم آن کشور عموماً سهر و سبزه و سفید چهره و بعضی صندل رنگ نیز باشند و اغلب ساکن آن کشور از متاع ملاحه پیکر و صباحت منظر بهره‌ورند و اکثر هوای بلادش دلگشا و آتش لغایت گوارا و زینتتس بهجت افزا و طول ایام آنجا چهارده ساعت و در تحقیق این داعی هفت حصه مردم آن کشور مشرک و کافرند فرقه بت‌پرست و زمهر آتش‌پرست و گروهی آفتاب‌پرست و طایفه‌ای تناسخی و قومی حلولی و جمعی مباحی و بعضی زردشتی و امثالهم بسیارند و پنج حصه دیگر اهالی آن اقلیم مذهب شافعی و مالکی و حنبلی و اباحی دارند و دو حصه دیگر خلق آنجا نصاری و یهود و سامری و نصیری و اسماعیلی و زیدیند و یک حصه دیگر شیعه‌ی امامیه‌اند و غالب ایشان از نسل سام و بعد تخمه‌ی حام انگاه یافت بن نوح علیه السلامند و صاحبان لغات مختلفه و لسان متفرقه...» ۱۴

۵. شرایط عمومی پژوهشگر میدانی یا اخلاق علمی پژوهشگری

مولانا معتقد است، و نیز در خلال مسافرت‌ها و جهانگردی‌های خویش و مطالعه‌ی آفاق و انفس و گونه‌گونی فرهنگ‌ها می‌بیند که کار پژوهش، یعنی سیاحت، گزارش و تحلیل آن، کار هر ناپخته و خامی نیست. پس نتایج بینش خود را در این باب که جمع میان علم و اخلاق پژوهندگی است، در دوازده شرط ذیل دسته‌بندی می‌کند: ۱۵

۱. نیت خالص: سیاحت بایستی به هدف «تحصیل علم و کمال و تکمیل اخلاق و احوال و علوم دینی و معارف یقینیه» مطالعه کند، پس بایستی همیشه در دنبال صاحبان علوم و معارف و حقیقت اسرار باشد و نه چون چارپایان به دنبال لذایذ مادی یا «مانند بهایم طالب آب و علف باشد و همت او جز شکم پر کردن و کمر خالی کردن نباشد.» او علاوه بر تأکید بر نیت حقیقت پژوهی بر این نکته که نشانگر اهمیت مشاهده و مکاشفه‌ی بلاواسطه (Indirect) است تأکید می‌کند که برحسب امر خذوا العلم من افواه الرجال بایستی در هر کجا و هر زمان، ولو بالصین یا از مهد تا لحد، به دنبال مردان علم و «نیکان روزگار و محققان هر دیار» بود و داده‌های خود را مستقیماً از آنها گرفت و وقایع یا سازمان‌ها و شهرها را مستقیماً مشاهده نمود؛ اما نه برای جلب لذت که

بر مراد خود ظفر یابد و سیاحت تجربه‌ی کار به صدای هر غولی و به آواز هر ابوالفضلی دل نتابد و عقب هر شخص نرود و سخن هر کس نشنود و کید و مکر مدعیان بداند و اهل ظاهر و باطن و حق و باطل را فرق کند و جسم از جان، و یقین از گمان امتیاز دهد» ۶

پس برای رسیدن به هدف تحقیق که تمیز «یقین از گمان» است، بایستی در شناخت و بهره‌گیری از منابع هوشیار بود و هر موجودی را «داده» نداند و هر کاذبی را صادق نپندارد و سعی کند تا حقیقت را از توهم یا جام را از جسم، تشخیص دهد. چنین تحقیقی، البته رو به سوی حقیقت پژوهی دارد. در این حالت است که «عقل» و «جهل» یا «واقعیت» و «کذب» از هم جدا می‌شوند.

۳. چالش‌های پژوهش

علاوه بر خطای میان حقیقت و کذب، ممکن است برخی نه از سر تحقیق، بلکه از روی عادت و تقلید یا معرفت عامیانه، سخن در قلم کشانیده و گزارشاتی ارائه نمایند که «روا» (Reliable) نباشد. نگاه کنید: «... چون جمعی از مؤلفان از روی تحقیق تحریر نکرده‌اند و از راه تدقیق تقریر در نیآورده‌اند، به مجرد در کتب دیدن یا به محض از کسی شنیدن نوشته‌اند و بر همان قانع گشته‌اند... سیما (= به‌ویژه) اشخاصی که بر خود گمان فضل و کمال داشته و احوال صاحبان مذاهب مختلفه نگاشته‌اند، اکثر ایشان به سبب عدم اطلاع و نبودن قوت تتبع ایشان، به مجرد استماع آن نیز از جمهور غیرمعقول و از طایفه‌ی بوالفضول در کتب خویش ثبت نموده‌اند. ۷ یا: به محض مقوله که زید گفته و نوشته که عمرو بد یا خوب است ایشان نیز بنا بر قول زید بر نیک و بد و حسن و قبح حال عمرو اعتماد کرده... حال آن که آن زید در حال عمر و بصیرت نداشته و از روی عدم تحقیق و تفحص نگاشته...» ۸ گذشته از دسته‌ی فوق که از سر نادانی و بی‌همتی در قلمرو تحقیق مطالب نادرست نگاشته‌اند، عده‌ای نیز به جهت همان پیش‌گرایش یا بدتر از آن تعصب در قوم‌مداری و خود برتری‌بینی نظریات مخالف را بی‌تحقیق یا از سر عناد و غرض، نادرست گزارش می‌کنند. ببینید: «و جمعی دیگر به جهت مخالفت کیش و ملت، نظر از طریق تحقیق پوشیده، و باده‌ی تعصب از جام عصیبت نوشیده مست شراب تقلید گشته، به حکم حب‌الشی‌یعی و یعصم بر امضای اشتباهی طبع خود بیان فرموده‌اند.» ۹ یا: «آرزوی امامت و پیشوایی در دماغ عظما و علما زیاده گشت... تا به حد بغی و ضلال و خصومت و جدال و ست و تکفیر قتال انجامید... علماء یک مذهب یک فرقه بر فسق و محور کفر یکدیگر فتوی دادند...» ۱۰

گروه دیگری نیز هستند که به سائقه «حب‌الدنیا» از حق‌گویی گریزان گشته و برای رسیدن به آمال و آرزوهای دور و دراز دنیوی و لذایذ و شهوات مادی طوق بندگی صاحبان قدرت و گاه توده‌ی نادان کالانعام را به گردن آویخته و در گزارش‌های خود خلاف آیه‌ی شریفه‌ی «و لا تلیسوا الحق بالباطل و تکنموا الحق و انتم تعلمون» گام می‌نهند. نگاه کنید: «و بعضی دیگر به هوای دانه‌ی حب جاه و وسعت دستگاه و تحصیل عزت و تکمیل منزلت نزد صاحبان حکومت و خداوندان دولت تملق و مدهانه‌ی خاص و عام و خوش‌آمد و چاپلوسی عوام کالانعام افتاده، بر طبق تمنای ایشان و بر وفق خاطر ابنای زمان حق را پنهان و باطل را عیان نموده‌اند» ۱۱

و سرانجام دسته‌ای دیگر از ترس از دست دادن جان و مال و آبرو در برابر اکثریت بی‌شعور و «ناس حق ناشناس و مردم جهالت اساس»، دست از حق پژوهی و حق‌گویی برداشته و به کتمان حقایق و اسرار حقیقت هستی و واقعیت اجتماعی می‌پردازند. نگاه کنید: «و برخی دیگر به علت خوف و هراس و ترس بی‌قیاس که از ناس حق ناشناس و از مردم جهالت اساس دارند، جهت حفظ نام و مال و اهل و عیال و غیرهم موافق مدعای قوم اشرار در تألیفات خویش نگارند.» ۱۲

پس در برابر این همه چالش بایستی بیناتر و حساس‌تر در قلمرو تحقیق و پژوهش گام نهاد. مولانا در این حال و برای هشجاری در کار، نخست

با مردم معاشرت کند ... سیاح بدخلق و بدخوی در هیچ محفلی روی ندارد و کسی که صاحب ضیق صدر است در هیچ مجلس قدم نگذارد و تحصیل معارف و حقایق از وی نیاید و احدی باب محبت و مودت بروی او نگشاید.»

سعه‌ی صدر یا گشاده خوئی در حقیقت از ارکان و اجزای اصلی تفکر منطقی و نظام فلسفی است و در غیر آن صورت علم، که شناخت همین گونه‌گونی‌های نامانوس و نامألوف، غریب و نا آشنا است هیچگاه ممکن نگردد.

۸. سخاوت و جوانمردی

«مرد بخیل و ممسک در نظرها مردود و این صفت نزد هر کس مطرود است و شخص بخیل نزد عقلای هر ملت خوار... و برخلاف آن ... مرد سخی نزد همه کس عزیز و محترم، اگر چه بینوا و بی‌درم باشد، پس نمونه‌های جوانمردی را حتی موجب کسب آبرو و ایجاد رابطه جهت به دست آوردن داده‌های لازم و نفوذ در دنیای درونی و خصوصی افراد می‌شود، به‌ویژه آن که فتوت و جوانمردی راحتی به کسانی که ... خلاف ملت و کیش باشند ... هم تسری داده، «بلکه حتی‌المقدور وحوش و طیور را هم قسمتی معین فرماید». ولی نه به نیت فریفتن بلکه خالصاً لوجه الله، برای جوانمردی در برابر بندگان خداوند جل و علا، و نیز جذب آن‌ها جهت کشف حقایق و اسرار که با مهر و فتوت شایسته‌تر و ممکن‌تر است و باز مانند دیگر صفات و شروط، مولانا می‌فرماید بدون این شرط سیاحت ممکن نشود: «مرد ممسک و بخیل سیاحت نتواند و اگر (هم) کند، تحصیل فضائل انسانی نتواند.»

۹. امانت

«... سیاح باید امانین باشد و از خیانت احتراز کند و خود را به خیانت معروف نگرداند که مرد خائن نزد هر کس و ناکس کمتر از خارو خس است به موجب الخائن خائف همواره با ترس و بیم، و دلش از خوف دو نیم است و شخصی که به خیانت و بزه‌کاری موصوف شود در نظرها از درجه‌ی اعتبار ساقط و ازدواج دل‌ها هابط گردد و قدمی در عرصه‌ی سیاحت نتواند گذاشت...»

و باز می‌بینم که جناب ایشان این شرط را نیز از لوازم گریزناپذیر دانسته، می‌فرماید که بدون آن سیاحت ممکن نیست. پر روشن است که شخص معروف به خیانت نمی‌تواند اعتماد لازم مردم پژوهش شونده را جلب کند و به مراتب نمی‌تواند داده‌های عینی را از آنها کسب کند و به همین دلیل مهم کار تحقیق و پژوهش عملاً ناممکن می‌شود.

۱۰. خدمت

«گر تو خواهی در جهان فرخندگی / بندگی کن بندگی کن بندگی» منظور جناب ایشان از بندگی، البته بندگی خدا ولی و به مراتب بندگی و خدمت به خلائق و مردم به‌ویژه درویشان و عموماً به همه‌ی مردم از عالی و دانی است «و به موجب من خدمت خدمت، مرد خدمتگزار در نظر خلق روزگار پسندیده و با اعتبار خواهد بود و کافه‌ی ناس و عموم معامله‌شناس به وی میل و رغبت خواهند نمود.»

به دیگر سخن اگر محقق به بنیادهای مکاتب متعهد باور داشته باشد، این نکته را مسلم خواهد دانست که علم با نیت عملی (Practical Intention) و خدمت و فایده‌ای که برای عموم بشر (=کافه‌ی ناس) دارد معتبر است و علوم برج عاج‌نشین جز ظرایف تجملی حیات و هواهای اشراف منشانه (و بورژواژیک) هدف با ارزشی را نمی‌توانند دنبال کنند. پس علم با خاصیت نیت عملی متعهد به خدمت به جامعه‌ی بشری اعم از مؤمن و غیرمؤمن، و البته، جوامع مؤمن به‌ویژه، خواهد بود.

۱۱. تخصص انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی

جناب مولانا مست‌علیشاه، سرانجام به نکته‌ی مهم دانش تخصصی در

برای فهم حقیقت؛ زیرا که حق پژوهی اغلب با راحت‌طلبی در تناقض‌اند. **۲. توکل و امیدواری:** روشن است که در خلال سفر و مطالعه‌ی فرهنگ‌های ناآشنا مسایل و مشکلات و گاه مخاطره‌های جانی مالی و آبرویی به وجود می‌آیند. جهانگرد و پژوهشگر ناتوان، ترسو و مضطرب هیچ‌گاه نمی‌تواند در برابر موقعیت‌های تشویش‌زا و گاه خطرناک، بدون توکل و امیدواری گام نهد و احتمالاً بسیار زود از سفر باز می‌آیند، اگر بتواند شروع کند و چه توکلی بالاتر از توکل به فضل خداوند که حضرتش خود فرمود: **وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ هُوَ حَسْبُهُ** و نیز **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَوَكِّلِينَ** یا به قول خواجه شیراز:

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است / راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش

۳. صبر و بردباری: پر پیداست که محنت سفر و رنج بلایا و تشویش احتمالات، خلقی بردبار و تحملی گران لازم دارد، زیرا «...اگر سیاح بر زحمات روزگار و مشقات برد ۱۶ و حار ۱۷، حمل ۱۸ و صابر نباشد هر آینه در مرحله نخستین بازماند...» به ویژه آن که وعده‌ی پیروزی خدایی در خلال صبر محقق می‌شود که فرمود: **انما یوفی الصابرون اجرهم** بغیر حساب.

۴. قناعت و خودداری: هرگاه پژوهشگر جهانگرد در روستا یا بلاد مختلف به فکر رفاه و آسایش خود باشد، نه تنها به مرور از هدف اصلی تحقیق باز می‌ماند، بلکه دیده‌ی تیزبین مردم بومی را نسبت به تن آسانی و بدن پرستی خویش حساس نموده و آبروی اجتماعی علم و معرفت که با کف نفس و خودداری فراهم می‌شود به بهانه‌ی راحتی و بله بهای تن آسانی تبدیل به بدبینی مردم شده و در نتیجه رابطه‌ی لازم میان پژوهشگر و پژوهش شونده از میان می‌رود، نگاه کنید: «... به حکم عزّ مَنْ قَنَعَ وَ ذَلَّ مَنْ طَمَعَ، آبروی خود را نزد بیگانه و خویش و توانگر و درویش نریزد و از بلای حرص و طمع و تمنای بسیار بپرهیزد و از طلب کردن زیادتی احتراز لازم داند ... که القناعه کنز لایقنی.. و یا... من قنع شبع ... و از مرد طمع‌کار سیاحت نیاید.»

۵. عفت و پاکدامنی

«... شخص سیاح باید که عقیف و پاکدامن باشد و بنده‌ی فروج و شهوات نباشد و به امر ناشایست و چیز نابایست که نزد عقلا و شریعت ناپسندیده باشد اقدام نکند و چنین کسی سیاحت نتواند نمود و یا اشخاص معقول نتواند بود، چنان که مکرر دیده و مشاهده گردیده است.» روشن است که ناپاکی سبب هتک حرمت و نابودی امنیت اجتماعی شده، روابط متقابل پژوهشگر و پژوهش شونده را مخدوش می‌سازد.

۶. صدق و راستی

پژوهشگر سیاح بایستی که در میان مردم بومی و پژوهش شوندگان دارای حرمت و آبروی اجتماعی و شهرتی از راستی و صداقت داشته باشد تا مردم بتوانند با آرامش و خیال آسوده مطالب درخواستی وی را بازگو کنند. این نیز از جمله شروط امنیت در فرایند پژوهش است و بر خلاف: «... سیاحی که به دروغ گفتن معروف و به کذب و ناراستی موصوف گردد او را از سیاحت جز اسمی بهره و نصیبی حاصل نشود و بزرگان گفته‌اند: **من عرف بالكذب لم یسمع صدقه** یعنی هر که به دروغ گفتن معروف شد اگر راست گوید از او نمی‌شنوند.»

۷. گشاده‌رویی و گشاده‌خویی

پژوهشگر سیاح باید گشاده‌رو یا خوش خلق و نیز گشاده‌خو یا پذیرای غیر بوده، سعه‌ی صدر داشته و در برابر افراد غیر و فرهنگ‌های نامانوس و ارزش‌های غریب و اخلاقی‌های متفاوت و نیز متضاد هم، مدارا کرده و به جای واکنش، سعی کند بیشتر ببیند و بشنود و بفهمد. او باید «که به سیل کوهسار تیره و بهر صحبت ناهموار خیره نگردد و با هر کس به حسن خلق و انشراح صدر سلوک نماید و با گشاده‌رویی و خوشخویی

علوم مختلف، و به‌ویژه، به علوم مربوط به تخصص و حرفه‌ی شخص پژوهشگر سیاح اشاره فرمود. این شرط را نه تنها از لوازم، بلکه از شرایط غیرقابل انکار تشخیص داده‌اند، زیرا: «... شخص بی‌دانش نزد دانشمندان بی‌اعتبار و پیش‌دانایان هر ملت و عالمان هر فرقه خوار و بی‌مقدار است و در نزد ارباب علم منفعل و در پیش نفس خود خجل و ...»

پس سیاح یا پژوهشگر باید «قبل از سیاحت تحصیل علم کند»، یعنی قبل از تحقیق و جهانگردی علوم مربوط به آن را یاد گیرد، به میزانی که در خور و شایسته‌ی آن علم و آن عرصه‌ی فنون است، «و به‌مقدار حاجت دانش آموزد»... «تا از عهده‌ی سیاحت علم و معاشرت با طوایف و امم برآید». پس مطالعه‌ی فرهنگ‌ها و جوامع مختلف نیازمند علمی متناسب با مطالعه‌ی جوامع و فرهنگ‌ها و روش مختص با این علوم است، و به مراتب علوم و روش متناسب با «فن جهانگردی» بایستی تخصصی در قلمرو انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی باشد.

۱۲. توش و توان

و سرانجام آخرین شرط، سن متناسب با مشکلات و سختی‌های جهانگردی و مطالعات میدانی است. بدیهی است که به‌ویژه، در ایام گذشته این کار از عهده‌ی جوانان بیشتر برمی‌آمد، و به همین روی جناب ایشان جوانی را در این شرط مورد تأکید قرار داده‌اند؛ ولی در تفسیر نظر ایشان می‌توان گفت که با وسایل پیشرفته‌ی امروزی سن جوانی می‌تواند تحت‌الشعاع قرار گرفته و افراد خسته جان و فرسوده پیکر نیز می‌تواند مشقات و سختی‌های سفر را با پیشرفتگی ابزار و امکانات رفاهی جدید تا اندازه‌ای قابل توجه جبران کنند.

۱۳. فن جهانگردی

مولانا با توجه به این که پژوهش و جهانگردی کار هر خام نیست و قواعد و علوم و خصایص ظریف و متعددی پیش از آن لازم است تا کار انجام شود، معتقد می‌شود که این کار را بایستی به‌عنوان یک هنر و فن که بایستی نزد استادان مربوط یاد گرفت تلقی نموده و بنابراین روش مطالعه را منوط به یادگیری و تمرین به موقع این فنون می‌داند.

ایشان معتقدند که مجموع شرایط دوازده‌گانه‌ی فوق پژوهشگر سیاح را آماده می‌کند تا بتواند به مطالعه‌ی دقیق و تابع بپردازد. نگاه کنید: «... این بود دوازده شرط که در فن سیاحت مذکور شد و هر که این دوازده شرط به عمل آرد و لوازم آن‌را مهمل نگذارد تواند که طریق سیر و سفر و صحبت با اهل هنر سپارد و سیر بلدان و سیاحت انسان و تفرج کتب فراوان تواند کرد و طریق مجالست با طوایف مختلفه پیموده باشد و هر آن کس ناقص و ناتمام و در نزد پختگان خام است اگرچه علوم فراوان و فنون زیاده از این و آن خوانده و خویش را به مرتبه‌ی بوعلی رسانده باشد و من بسیار کس دیدم که فاضل یگانه و مجتهد زمان بود و در علوم عقلیه و نقلیه کمتر کسی با او برابری می‌نمود و چون سیر عالم نکرده و سفر اختیار ننموده و طریق بلاد کفر و اسلام نپیموده و معنای السفر قطعه من السفر مشاهده نکرده لاجرم از فضایل انسانی به غایت دور و از کمالات نفسانی بی‌نهایت مهجور بود گویا اکثر انبیا و مرسلین و اوصیا دین و اولیای صاحب یقین و عرفای معرفت قرین و حکمای متقدمین بدین جهت سفر و سیاحت فرموده باشند که با هر فرقه و صاحب خرجه بتواند معاشرت نمود... پس علوم نظری، حتی نهایت کامل آن، کفایت فن تحقیق و روش مطالعه‌ی میدانی نمی‌کند، مگر کسی که علوم نظری را در بوته‌ی آزمایش‌های علمی سیر و سیاحت بیازماید. پس هم این دوازده شرط مقدمه‌ای است برای انجام عمل سیاحت تا از آن طریق علوم نظری در خدمت شناخت بشری و خدمت به نوع بشر به کار بسته شود.

بنابر نظر جناب ایشان سه منبع پژوهش وجود دارد (مطالعه یا سیاحت اقالیم و شهرها، سیاحت انسان، و سیاحت کتب و اسناد)، پس می‌توان به چند فن دسته‌بندی شده‌ی زیر که جناب ایشان نیز عملاً به کار بسته قابل شد:

۱. مطالعه‌ی پیش پژوهشی (Pioneer Study)

در این فن می‌بایست علوم و روش و داده‌های مناسب با نوع و قلمرو سیاحت مورد مطالعه قرار گیرد، همان‌گونه که در بند یازدهم از شرط دوازده‌گانه آمد، در این مرحله می‌توان از فنونی که پس از این ذکر می‌شود نیز بهره گرفت.

۲. مطالعه‌ی مشاهده‌ای

این فن برای مطالعه و سیاحت شهرها و انسان‌ها، جوامع، فرهنگ‌ها، بوم‌ها و جمعیت استفاده می‌شود که عرفاً اصطلاحاً به آن «سیر آفاق و انفس» گفته‌اند. بدیهی است که رجوع به واقعیت مستقیم از شرایط بلاشک است.

۳. مطالعه‌ی مصاحبه‌ای

در سیر انفس، یا سیاحت انسان، بهترین شیوه در فن گردآوری داده‌ها، همان فن مصاحبه و گفت‌وگو با پژوهش‌شوندگان است که قدما و عرفاً «معاشرت و مجالست» که نوعی مصاحبه و مشاهده مشارکتی است، یاد کرده‌اند.

۴. مطالعه‌ی اسنادی

در شناخت، تبیین و توصیف عقاید و رخدادهای گذشته و شرح عناصر و مجموعه‌های فرهنگی، البته پژوهشگر نیازمند رجوع به فن اسنادی، یا مراجعه به اسناد بجای مانده است. مطالعه‌ی اسنادی می‌تواند به دو طریق انجام پذیرد:

الف - به صورت اسناد باستان‌شناختی و فرهنگ‌شناختی مثل مطالعه‌ی آثار ابنیه و ساختمان‌ها یا سمبل‌ها و نمادهای باقی‌مانده، در فرهنگ‌ها مثل زیارتگاه‌ها یا پرچم‌ها و یا دیگر ادوات که جناب ایشان مطالعه این چنین را در دو قسمت تقسیم می‌فرمودند: ۱. مطالعه‌ی نکات باستان‌شناختی و یا عناصر و ادوات فرهنگ مادی را در مطالعه و سیاحت شهر و بلدان و ۲. مطالعه‌ی نکات سمبل‌شناسی و ادوات فرهنگ نامادی را در مطالعه و سیاحت انسان.

ب - به شکل اسناد مکتوب در کتب، نامه‌ها، تذکره‌ها، سفرنامه‌ها، تعهدنامه‌ها و دیگر اشکال مکتوب.

نمونه‌ای از اخلاق علمی و سعه‌ی صدر و عین‌گرایی مردم‌نگاری: «نمونه‌ی صوفیه و اصل وحدت وجود»

در جای جای سفرنامه‌های سه‌گانه‌ی ایشان سخن از اقوام و افرادی است که علیه مذهب جناب مست‌علیشاه حاجی زین‌العابدین طاب ثراه سخن گفته‌اند و مبانی تشیع صوفیانه و فلسفه‌ی وحدت وجود را به انتقاد و تکفیر گرفته‌اند، ولی ایشان در نقل معاندت‌ها، تناقض‌گویی‌ها و سخنان اغلب غیرمؤدبانانه و نادرست آن‌ها به شیوه‌ی مردم‌نگاران عین‌گرای و نقل می‌کند، تنها می‌شنود بی‌کم و کاست. قطعات ذیل نمونه‌ای از همین سخنان است.

در ذکر نام احمد الکابلی که وی را فخرالعلما و مولانا خطاب می‌کند از قول ایشان سخنانی در رد صوفیه و توهین به آن‌ها نقل می‌فرماید، بدون هیچ اعتراضی. نگاه کنید: «و طایفه‌ای از فریندگان به جهت رونق کار و رواج بازار خود دانسته به این توجیها کاسد و قابل شده‌اند و گروهی از غافلان نادانسته به آن وجوه فاسده معترف گشته‌اند و به آن سخنان سفیهان را در وادی گمراهی انداخته‌اند... اول کسی را که صوفی گفتند... ابوهاشم کوفی بوده... و آن ملعون مثل نصاری به حلول و اتحاد قایل بود و...» ۱۹

در صورتی که جناب مولانا به روشنی ذکر و استدلال می‌فرمایند (در جای دیگری) که مذهب اتحاد و حلول نه از اصول صوفیان است و نه از اعتقادات نصاری. بلکه در گزارش‌هایی این‌چنین بی‌طرفانه به نقل محض می‌پردازد. در ادامه همین نقل قول بزرگان صوفیه که

است یعنی وحدت وجود، در برابر اباطیلی که از دیگران نقل فرموده، در حدود یک صفحه اختصاراً به توضیح برخاسته و ضمن توضیح فلسفه وحدت وجود بهتان‌های حلولیه و اتحادیه بودن را به‌ویژه، باطل و مردود اعلام فرموده و مشخص می‌شود که واصلیه، عشاقیه، قلندریه و ... تمام این مذاهب، هیچ‌کدام ربطی به اصل تشیع صوفیانه ندارند، بلکه حالاتی است، حق یا باطل که برای برخی حادث شده و اساساً مکتبی به حساب نمی‌آیند، همان‌طور که در تاریخ تذکره‌ها نمی‌توان هیچ‌گاه هیچ سلسله‌ای برای این مکاتب یافت، مگر همان انتساب یک یا چند فرد، به‌طور پراکنده، که آن‌هم تنها انتساب است و نه صورت واقعی، بلکه سلسل تشیع صوفیانه به چهارده سلسله‌ی معروفی - جنیدی تقسیم شده‌اند.

پاورقی‌ها:

۱. عرفان ایران، مجموعه مقالات شماره ۱، گردآوری و تدوین سیدمصطفی آزمایش، تهران، حقیقت، پاییز ۱۳۷۸، اول.
۲. سلطانی گنابادی، جاج محمد باقر، رهبران طریقت؛ ۲۲۲.
۳. نایب‌الصدر، طرایق الحقایق، ج ۳؛ ۲۸۱.
۴. مراد از تخیلات نفسانی، صورت‌سازی‌های مبتنی بر توهم است، یعنی خیالی‌بافی. بنابراین تخیلات در این‌جا با تخیل علمی که مبتنی بر تفکر منطقی است فرق دارد و به معنای خیالی‌بافی یا صورت‌سازی توهمی است. ژ.
۵. بستان‌السیاحه؛ ۱۲. و نیز: حدائق‌السیاحه؛ ۵.
۶. همان‌جا، ۱۴.
۷. حدائق‌السیاحه، ۴.
۸. همان‌جا.
۹. همان.
۱۰. بستان‌السیاحه، ۱۲.
۱۱. حدائق‌السیاحه، ۴.
۱۲. همان‌جا.
۱۳. بستان‌السیاحه، ۱۴.
۱۴. همان‌جا، ۲ و ۲۱.
۱۵. بستان‌السیاحه، ۱۴-۱۷. کلیده‌ی نقل‌های این شروط در همین صفحات‌اند.
۱۶. سرما و سردی.
۱۷. گرمای سوزان
۱۸. توانا در راه بردن، تحمل کردن.
۱۹. حاج زین‌العابدین شیروانی، بستان‌السیاحه، ص ۵ و ۲۴.
۲۰. همان‌جا؛ ص ۲۵.
۲۱. این بزرگواران از مولانا آقا محمد بیدآبادی به بعد از بزرگان مشایخ سلسله‌ی صوفیه‌ی کبرویه هستند.
۲۲. همان‌جا؛ ۳۰.
۲۳. همان.

در زمان امامان بزرگوار، شاگردی و تقیه به شیوه‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام را داشتند مورد بی‌حرمتی و چندین دروغ و بهتان گرفتار می‌سازد، ولی جناب مولانا خود را موظف به «نقل ناب» می‌بیند. نگاه کنید: «... و پیروان او (منظور ابوهاشم) خواه صوف پوشند و خواه نپوشند صوفی گویند ... و بعد از آن ایشان را به ابویزید بسطامی نسبت داده یزیدیه و بسطامیه لقب کردند و به اعتبار قایل بودن به حلول و اتحاد ایشان را حلولیه و اتحادیه خوانده‌اند و چون جمعی از ایشان بر اتحاد مبالغه نموده به وحدت وجود قایل شده‌اند ایشان را وحدتیه نام کردند، و هم‌چنین به منصور حلاج ایشان را منصوب کرده حلاجیه گفتند و به جهت آن‌که در باب مشایخ خود غلو نموده به خدایی ایشان بر وجه حلول و اتحاد قایل شدند و بر گمراهی خود و دیگران افزودند ایشان را غلات و غالیه و غاویه نام کردند و به سبب مکر و زرق و خدعه و مردم‌فریبی ایشان رافیه و خداییه موسوم ساختند» ۲۰

و باز در ادامه‌ی همین مبحث تقسیم‌بندی غلط، نادرست و مغرضانه‌ای که تصوف را به چهار مذهب حلولیه، اتحادیه، واصلیه و عشاقیه تقسیم می‌کند ذکر فرموده بدون آن‌که اعتراضی نشان دهد، اگر چه در هنگامی که عقاید خویش را توضیح می‌فرماید روشن می‌شود که تصوف همان باطن تشیع است و هیچ‌کدام از مذاهب فوق از نظر صوفیه مورد قبول نبوده و باطل محض‌اند و گفته‌های منقول از احمد الکابلی یکسره باطل‌اند، اما در هنگام نقل این اباطیل، آن‌چنان سعه‌ی صدر نشان می‌دهد که حتی گاه موجب آزار روحی معتقدین می‌شود، اگر چه این اوج اخلاق علمی عین‌گراست.

اما برای روشن شدن بطلان رأی فوق در چند صفحه بعد نظر موافقین صوفیه را نیز ذکر می‌فرماید، ولی باز بدون آن‌که خود وی نظری با حب و بغض ابراز فرماید، بلکه باز به صرف نقل می‌پردازد. نگاه کنید: «... و کذلک بسیاری از علما که از بعض فراین علم قطعی حاصل می‌شود که ایشان از مقرّین و معترفین به جلالت قدر اکثر عرفا و صوفیه می‌باشند مانند میرزا علم‌الهدی ولد مولانا محسن و آقا هادی شارح مفاتیح و شیخ حسن تنکابنی، و ملا شمس‌کشمیری، و میرمحمدعلی قمی و پسر او امیر شجاع و میرجمال هر دو شارح الهیات می‌باشند و سیدمدقق سیدابراهیم قمی، و از معاصرین مولانا آقای محمد بیدآبادی و شاگرد او میرزا محمدعلی میرمظفر اصفهانی و مولانا محراب جیلانی که هر سه این بزرگواران اعلم علمای روزگار و اعراف عرفای آن دیار بودند و مولانا محمد سعید نراقی صاحب کتب کثیره و مولانا میرصدرالدین دزفولی ۲۱ فی‌الجمله مقرّین به جلالت قدر عرفا و صوفیه محقّه از متقدمین و متأخرین حکما و علمای فقهای امامیه و غیر ایشان از شماره بیرون و ...» ۲۲

و از علمایی که خود سالک طریق صوفیه بوده و در این راه به تألیفات ارزشمندی دست زده‌اند یاد فرموده می‌نویسد:

«... و سیدحیدر آملی و پدر بزرگوار او شیخ حسین و میرمحمد باقر داماد هر یک از ایشان کتب مفیده تألیف نموده‌اند که به نظر فقیر رسیده است و مولانا صدرالدین شیرازی صاحب اسفار و مولانا شمس‌گیلانی و مولانا محمدتقی مجلسی صاحب کتب بسیار، و مولانا محمد صالح مازندرانی مؤلف کتاب شرح اصول کافی، و مولانا محسن کاشی مصنف مفاتیح در فقه و در مکنون در فن عرفان و تفسیر صافی، و مولانا رجبعلی تبریزی مؤلف کلید بهشت، و شاگرد محقق او قاضی سعید قمی شارح توحید صدوق و مؤلف اربعین و رسائل بسیار، و مولانا محمد صادق اردستانی صاحب رساله‌ای مختصر از ایشان در مساله وجود در میان است، و مولانا عبدالرزاق لاهیجی مؤلف شوارق و گوهر مراد، و مولانا محقق میرزا حسن که خلف اوست. مؤلف شمع الیقین و شارح هدایه و مولانا مقیم طالقانی مؤلف رساله‌ی اصول اصلیه و رساله‌ی حدوث عالم، و مولانا عبدالرحیم دماوندی مؤلف مفتاح الاسرار الحسینب، و میرزا ابوالقاسم فندرسکی مؤلف رساله‌ی صنایعیه و ۲۳ ...»

نیز در توضیح عقیده اصلی خود، که مبنای جدی و اصلی تشیع صوفیانه